فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات هنرهای زیبا • دوره۲، شماره۵، پاییز ۱۴۰۰

بررسی مجدد زیبایی‌شناسی معماری: از جفری اسکات تا مارک فاستر گِیج

نویسنده: جسن ا. دبس

مترجم: سمیه موسویان [۱*]

۱. دکتری تخصصی معماری. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

مقدمه

در حالی‌که تأیید شده که تاریخ زیبایی‌شناسی مدرن در قرن هجدهم میلادی آغاز گردیده، ریشه‌های خردگرانه آن به دوران آتن کلاسیک باز می‌گردد. بنابراین مسأله زیبایی‌شناسی یک «موضوع قدیمی» است. اما مطالعه تاریخ معماری، مطالعه‌ای کاملاً قدیمی نیست، بلکه پیدایش آن به عنوان یک «دیسیپلین» را می‌توان به یکصد سال پیش یا حتی پیش‌تر از آن مرتبط ساخت. در مرحله آغازین این تاریخ مختصر، یک پیشکسوت، نقش مهمی ایفا کرد، که نقش او به خوبی شناخته نشد و او کسی جز نویسنده و «معمار» بریتانیایی جفری اسکات (۱۸۸۴-۱۹۲۹) نیست.

کتابِ در باب معماری انسان‌گرا، اولینبار در سال ۱۹۱۴ چاپ شد و اسکات برعلیه «مغالطات معماری» استدلال آورد؛ او بحث مذکور را ویژگی متمایز همتایان خود در نقد معماری رنسانس و باروک معرفی می‌کند. زمانی که اسکات مشغول نگارش این کتاب بود، تاریخ معماری هنوز زیر مجموعه‌ای از رشته تازه‌پاگرفته تاریخ هنر محسوب می‌شد. لذا ایدههایی که اسکات در کتابش مطرح نمود، به موقع بودند، اما وقوع جنگ جهانی اول باعث محدودیت در دسترسی گشت که در غیر اینصورت نوشته‌هایش می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشند. یکی از نسخه‌های این کتاب که به صورت قابل ملاحظه‌ای مورد بازبینی قرار گرفته بود، در سال‌های اولیه جنگ بسیار تاثیرگذار بود؛ اما به نظر می‌رسد با مرگ نابهنگام اسکات در سال ۱۹۲۹ سهم او در تفکر معمارانه متوقف شد. علاقه به نوشته‌های اسکات با فراز و فرودهایی در نیمه دوم قرن بیستم نیز ادامه یافت و مسیری را برای نقد آثار رینر بانهام ، برونو زِوی و دیوید واتکین فراهم کرد. اگرچه در اواخر قرن بیستم، نگارشهای اسکات دوباره در پاورقیهای قوانین معمارانه جای گرفت.

در سال‌های اخیر، تعداد زیادی پژوهش درباره نوشته‌های اسکات به رشته تحریر درآمده‌اند که البته در خدمت سایر موضوعات بوده‌اند؛ از جمله می‌توان به آثار برانکو میتروویچ در باب فرمالسیم، مارک کمپل و برنارد برنسون در باب تحلیل روانی، جان مکارتر در باب خوش منظری و رائول مارتینز مارتینز در باب تاریخچه خردگرایی برونو زوی اشاره کرد.

به هر روی جای افسوس دارد که سسیل پینسنت ، معمار بریتانیایی (۱۸۸۴-۱۹۶۳) و همکار اسکات در حرفه معماری در گفتمان معماری مورد توجه قرار نگرفته‌است و مطالعه آثار او تنها بر باغهایش متمرکز بوده‌است. سمپوزیوم «سسیل پینسنت و باغهایش در توسکانی» در دانشگاه جورج تاون در سال ۱۹۹۵ برگزار شد و مقالاتی توسط جورجیو گالِتی و دیگران و یک بیوگرافی نیز از ایتن کلارک ارائه شد. بنابراین درک رابطه بین پینسنت و آثار معماری کاملاً مشارکتی او با اسکات و تألیفات اسکات در خصوص زیبایی‌شناسی به صورت پروژه‌ای مبرم برای تاریخ‌نگاری معماری در نظر گرفته‌می‌شود.

لذا، مقاله حاضر درصدد ایجاد رابطهای بین این دو بدنه تحقیق است- رابطهای بین اسکات و پینسنت- و به اهمیت نقش پینسنت در توسعه نقد معماری اسکات و تئوری زیباییشناسی او می‌پردازد.

این مقاله، ابتدا با رجوع به تألیفات معمار و نظریه‌پرداز آمریکایی مارک فاستر گِیج، علاقه جدید به زیبایی‌شناسی معماری را در سال‌های اخیر شناسایی خواهد کرد، با این استدلال که

* مترجم مسئول:m.moosaviyan@gmail.com

تألیفات گِیج مملو از همان دغدغه‌های زیبایی‌شناسی است که در نقد اسکات درباره مغالطات معماری بیان می‌شوند و در تئوری زیبایی‌شناسی فرمی و مبتنی بر همدلی او نیز یافت می‌شوند. این بازشناسی موجب ارزیابی تازه‌ای از تألیفات اسکات و میراث وی می‌گردد و مشارکتِ معماری اسکات و پینسنت را به مجاهدتی به‌هنگام تبدیل می‌نماید. مقاله حاضر درصدد است با ارائه مکالمه‌ای بین این دو متفکر معماری در دو دوره متفاوت، رواج درک زیبایی‌شناسی در معماری را در طول زمان توضیح دهد.
بازبینی زیبایی‌شناسی و «لحظه پسا انتقادی»
تئوری زیبایی‌شناسی «خارج از دسترس کسانی قرار گرفته است که از مطالعه آن بیش از بقیه بهره‌مند می‌شوند». با این دیدگاه، مارک فاستر گِیج، نسخه ویرایش‌شده کتاب تئوری زیبایی‌شناسی: متون اصلی برای معماری و طراحی را در سال ۲۰۱۱ آغاز نمود. گِیج، استادیار دانشکده معماری دانشگاه ییل، معماری خبره و طرفدار صریح اولویت‌بندی مجدد زیبایی‌شناسی در معماری است. او تئوری زیبایی‌شناسی خود را در متن «لحظه پسا انتقادی» توسعه داد - که در بحبوحه پیدایش نگرش‌های مختلفی بود که از «پروژه انتقادی» فاصله گرفتند؛ یعنی آنچه که از دهه ۱۹۶۰ تا به اواخر دهه ۱۹۹۰ بر تفکر معماری حکم‌فرما بود. - «از مارکسیسم و نشانه‌شناسی تا تحلیل روانی و ریزوم»، دوره‌ای بود که به عقیده کِی مایکل هیز، «تئوری جایگزین نقد معمارانه» شد. همان‌طور که گِیج بیان می‌کند: «اتکاء به مفاهیم انتزاعی برای توجیه فرم ... به طور کامل نوعی جایگزینی است که نظریه زیبایی‌شناسی را تحت‌الشعاع قرار داد.»
گِیج به خاطر تأثیراتی که از فلسفه معاصر گرفته است، گونه‌ای زیبایی‌شناسی را پیشنهاد می‌کند که درصدد بازشناسی ظرفیت درونی معماری در ساخت واقعیت و نیز تنظیم چگونگی «درک واقعیت» است. به طور ضمنی در تألیفات گِیج این ادعا وجود دارد که زیبایی‌شناسی، ریشه در امکانی دارد که ارزش معماری باید به خاطر خود معماری درک شود. از بین تأثیرات گِیج، مهمترین تعدی به معماری از سوی فیلسوفی بنام گراهام هارمن و بحث هستی‌شناسی شیءمحور نشأت گرفت. علاقه به آثار هارمن در گفتمان معماری در مجموعه سمینارهای برگزار شده در سال ۲۰۱۳ در لندن تحت عنوان «معماری در باب هارمن، هارمن در باب معماری» توسط انجمن سوئدنبرگ و تبادل معماری تحقق بخشیده شد، و همچنین مجله معتبر معماری لاگ در نیویورک، در سال ۲۰۱۵ موضوعات خود را عمدتاً به مباحثی اختصاص داد که مربوط به تأثیر تألیفات هارمن بر معماری بود.
چهارچوب هستی‌شناسی شیءمحور هارمن تا حدودی از بازخوانی بنیادی و تجزیه و تحلیل ابزار فلسفی مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی منتج می‌شود که از طریق آن وجود موضوعات خودمختار، «مستقل از ادراک و خرد انسان» تلقی می‌شوند. گِیج از طریق مفهوم خودمختاری و پژواک فرمالیسم زیباشناختی از اهمیت درک غیر مفهومی و غیر رابطه‌ای معماری حمایت می‌کند. او می‌نویسد که امروزه علاقه معماران به فلسفه‌هایی همچون هستی‌شناسی شیءمحور، در واقع واکنش به نوعی معماری است که «به طور فزاینده‌ای صرفاً توسط روابطش توجیه می‌شود و نه با ویژگی‌های خاص و خودمختار خود». زمینه‌سازی هستی‌شناسی شیءمحور هارمن در رابطه با تألیفات گِیج به ما اجازه خواهد داد، تا به طور مختصر، موازینی را در زیبایی‌شناسی اسکات معرفی کنیم. از نظر هارمن، پیامد «جایگزینی یک شی با درنظرگرفتن مؤلفه‌ها یا تأثیراتش»، به صورت متفاوتی تحت عناوین «تضعیف »، «به بالا تقلیل‌دهنده» و یا «تقویت» تعریف میشود. اصطلاح تضعیف عبارتند از تعریف هر شی «از لحاظ کوچکترین اجزای سازنده‌اش». گِیج در نقد مقاله با عنوان «درست فکر کردن، مَدرَس متروکه را به مسکن مقرون به صرفه لید تبدیل می‌کند» این‌گونه استدلال می‌آورد که «شی معمارانه»، « قبل از این‌که از موضوع مسکن حتی اسمی برده شود، با استناد به گواهینامه لید »، تضعیف می‌شود. از نظر گِیج، «ویژگی‌های معمارانه یک ساختمان، به عنوان یک شی ... به نفع بخش‌های پایدار آن نادیده گرفته می‌شود». همان‌طور که در ادامه به طور مفصل توضیح داده می‌شود که در خوانش این نقد از دریچه مغالطات اسکات ممکن است، بگوییم که زیبایی‌شناسی - یعنی ویژگی‌های فرمی و عاطفی معماری- تابع موارد تکنیکی و اخلاقی شده است و به طور ظریفی این دغدغه‌ها را که ارزش معماری مبتنی بر آن‌هاست، را امتیاز می‌شمارند و - در این مورد مسکن- مدنظر قرار گرفته‌است. گِیج می‌نویسد، ما «به مردم یاد داده‌ایم که برای مجوز LEED ارزش قائل شوند و از ویژگی‌های معمارانه خودمختار ساختمان‌ها چشم‌پوشی کنند.» این را نباید نقدی بر علیه معماری پایدار قلمداد نمود؛ بلکه ابهام ناخواسته در درک زیبایی‌شناسی از خود معماری است که ناشی از برتری‌دادن به ویژگیهای رابطه‌ای و مفهومی آن است.
مبتنی بر تعاریف هارمن، اصطلاح تقویت به توصیف شی ارتباط دارد که نمی‌تواند خودش را در نظر بگیرد، و بیشتر بر اعمال یا نمودش در جهان تمرکز می‌کند. از نظر معماری، گِیج در مورد مصادیقی می‌نویسد که «توجیه عقلانی» معماری، کاملاً تابع «ایده بزرگ» یا «کانسپت» است، اصطلاحاتی که بی‌شک برای هر کس که اخیراً در استودیوی طراحی معماری آموزش دیده، واژه‌ای آشناست. به طور مشابه، در نقد اسکات از مغالطه رمانتیک، ارزش زیبایی‌شناسی معماری، تابع درک مفهومی است؛ چه ادبی باشد، چه غیر آن. طنین این جنبه از نقد اسکات نیز در استدلال گِیج علیه استعاره به عنوان نماد یافت می‌شود؛ جایی‌که او می‌نویسد: «اگر دیاگرام‌ها به صورت گرافیکی ساده‌سازی شوند، استعاره‌ها نیز به طور مشابه تقلیل می‌یابند؛ البته از طریق مکانیسم جایگزینی واژگان». او این اعتراض را با اشاره به «ادعای سانتیاگو کالاتراوا، که طراحی مرکز حمل و نقل مرکز تجارت جهانی او پرنده‌ای در حال پرواز است که موضوع حمل و نقل را نشان می‌دهد»، بیان می‌کند. از نظر گِیج، پیش زمینه استعاره به عنوان نماد، یک سیستم ارزشی را پیشنهاد می‌نماید

که در آن تجربه معماری به تنهایی به درکی مفهومی و ممتاز واگذار می‌شود.
بنابراین، اصطلاح به بالا تقلیل‌دهنده، به ترکیب همزمان تقویت و تضعیف اشاره دارد. هارمن، متریالیسم علمی را به عنوان یک مثال ارائه می‌کند؛ جایی‌که ماده به طور همزمان «لایه نهایی کیهان» است و هم از لحاظ ریاضی کاملاً قابل اندازه‌گیری است. از نظر معماری،گِیج می‌نویسد که یک ساختمان می‌تواند «به بالا تقلیل‌دهنده باشد، که به واسطه مشارکتش در یک ایده بزرگ منحصربه‌فرد مشروعیت یافته و تضعیف می‌شود؛ زیراکه ایده بزرگ تنها به یک جنبه از ساختمان اشاره دارد، مثلاً انبوه‌سازی برای انعکاس مقررات منطقه‌بندی.» انتقاد گِیج از انتزاع مفهومی به عنوان مبنایی برای قضاوت معمارانه در نسبت با مؤلفه‌های سازنده تئوری زیبایی‌شناسی‌اش با اصطلاحات دقیق‌تری بیان شده‌اند که درآن او به نیروی بالقوه‌ای اشاره دارد که سبب می‌شود زیبایی‌شناسی « به گفتمان اولیه نسل بعدی تعاملات اجتماعی و در نتیجه اکولوژیکی، فضایی و سیاسی تبدیل شود». نکته اصلی در برداشت مهم گِیج از زیبایی، ادعای خودمختاری خود معماری است؛ «تکمیل ساختمان با کیفیت‌های زیبایی‌شناسی و تعریف ویژگی‌های محسوس آن». از نظر او، تنها درک زیبایی‌شناسی از معماری، تشخیص ظرفیت آن برای تعریف «زمینه‌ای بی‌واسطه» از تجربه است که «درک ما از آن» را شکل می‌دهد.
با در نظر گرفتن انتقاد گِیج از قضاوت معمارانه، اکنون دوباره به یک قرن قبل یا بیشتر به جفری اسکات و سیسیل پینسنت باز می‌گردیم تا میراث زیبایی‌شناسی که در تألیفات گِیج سهم مهمی دارد، را روشن کنیم.

معرفی مجدد جفری اسکات

«جفری اسکات دیگر نامی آشنا برای یک مخاطب آگاه نیست ...». اسکات از یک قرن قبل در ایده‌آل‌سازی‌های خود از یونانی‌ها و رومی‌ها، سؤالاتی را درباره زیبایی‌شناسی مطرح کرده است، «تمدن‌هایی که مبنای آموزش او را شکل دادند». او در آکسفورد یونانی، لاتین و فلسفه را تحت سرپرستی کلاسیک‌گرای برجسته‌ای به نام گیلبرت موری آموخت؛ شخصی که در ارائه مبانی فکری تئوری‌پردازی‌های بعدی اسکات در زمینه معماری، نقش مهمی ایفا کرد. این مبانی زمانی گسترش یافت که اسکات به عنوان یک دانشجو توسط ماری برنسون، همسر منتقد مشهور برنارد برنسون، در خلال همراهی با دخترش در یک تور اتومبیل‌رانی در توسکانی دعوت شد. بنابراین، اسکات به «حلقه برنسون» معرفی شد؛ زیبایی‌شناسان و روشنفکران مهاجری که در آغاز قرن بیستم، فلورانس را به خانه خود تبدیل کردند.
در آن زمان، اسکات دچار بلاتکلیفی در حرفه خود شده بود و - از بین سایر حرفه ها- معماری را در نظر داشت. او از طریق تدابیر دقیقی که معتمد جدیدش ماری برنسون اندیشید، در سال ۱۹۰۷با معمار بریتانیایی جوانی به نام سیسیل پینسنت در آپارتمانش در لندن آشنا شد. آن جا بود که ملاقات سرنوشت‌سازی برای هر دوی آنها رقم خورد. در نتیجه، اسکات در مدرسه انجمن معماری در سال تحصیلی ۱۹۰۷-۱۹۰۸ نام‌نویسی کرد، ولی خیلی‌زود نوشت: «کار در خیابان تافتون، به نظر من آموزش خوب برای کسانی است که قصد دارند، اول از همه دفتریار معماران و سپس معماران کوچک حرفه‌ای باشند. اما هیچ نوع انگیزه فکری در خود ندارند؛ ... و تاریخی که تاکنون شاهد آن بوده‌ام، بدون تخیل ارائه شده‌است.» از همان ابتدا، بدگمانی اسکات درباره حرفه معماری آشکار بود. به عقیده ریجارد دان، نویسنده زندگی‌نامه اسکات، طولی نکشید که اسکات «از ماهیت بسته و جو غیرانگیزاننده آموزش معماری خسته شد و از تحصیل در این رشته دست کشید».
اسکات علیرغم علاقه چشمگیر خود به حرفه معماری، نظریه‌پردازی‌های خود را در مقاله‌اش تحت عنوان ویژگی ملی معماری انگلیسی (۱۹۰۸) که برنده جایزه صدر اعظم اکسفورد شد، بیان نمود. مکاتبات اسکات در این دوره نشان می‌دهد که او شروع به رد تز خود، در خلال نگارش آن مقاله کرده بود. به طوری‌که اسکات می‌گوید: «احساس کردم مباحث معماری جالب و جذاب هستند و زمانی‌که ایده‌هایم درباره این موضوع را دسته‌بندی کردم، حتی از قبل هم علاقه ام به این رشته بیشتر شد (ولی علاقه‌مند بودن دلیل بر حرفهای بودن نیست). متأسفم که با رشته معماری از دیدگاه متفاوتی نسبت به ویژگی شناخته شده آن برخورد کردم، پس برای راسکین خیلی ساده است که مشخصه‌های گویای معماری را توضیح دهد؛ درحالی‌که بخش بسیار کمی از آن صحیح است.»
اسکات در این مقاله می‌نویسد، که «معماری می‌تواند به عنوان یک هنر ارزیابی شود، می‌تواند به عنوان یک علم مطرح شود ... می‌توان آن را به عنوان نماد نیروهای انسانی که آن را ایجاد کرده‌اند، تفسیر نمود، ثبت قابل مشاهده و ماندگار محیطی که از آن نشأت گرفته است.» بی‌تجربگی نسبی اسکات در موضوع و عمل معماری در آن زمان در این مقاله مشهود است. منابع او برگرفته از مظنونین همیشگی همچون راسکین، ویلیام موریس و ... رجینالد بلوم‌فیلد است و درک او از معماری دارای سوگیری انتزاعی است. طوری که رائول مارتینز مارتینز می‌نویسد؛ اسکات «عملکرد نمادین و متمایز معماری را ورای ویژگی‌های علمی و زیبایی‌شناسی آن مورد تمجید قرار داد.» لذا کلاسیک‌گرایی مانند اسکات، بدون تجربه عملی از معماری، در اولین مقاله خود در این زمینه برای درک نظری انتزاعی از معماری به بحث می‌پردازد، که اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

آموزش‌های معماری ادواردین و تأثیر حلقه برنسون

بنابراین تصادفی نیست، که وقتی اسکات علاقه‌اش به حرفه معماری را به ماری برنسون توضیح داد، بلافاصله سیسیل پینسنت به ذهن ماری رسید. خانواده برنسون با پینسنت به واسطه همسایه‌شان ادموند و مری هاتون آشنایی داشتند و آن‌ها بودند که پینسنت را تشویق کردند که کار معماری را در فلورانس برگزیند. به گفته ایتن کلارک، زندگی‌نامه نویس پینسنت، آن‌ها «مهاجران تأثیرگذار و ارزشمندی» را می‌شناختند که احساس می‌کردند، «سروکار داشتن با یک معماری انگلیسی زبان و

دانش آموخته انگلستان، خیلی ساده‌تر از معمار یا صنعتگر بومی]ایتالیایی[است.»
آموزشهای پینسنت نیز در مدرسه انجمن معماری شروع شده بود. او در ترم بهار سال ۱۹۰۱ پذیرفته شد و تحت سرپرستی معماری به نام ویلیام والاس در لندن بود. پس از آن، او به آکادمی سلطنتی معماری پیوست و در دفتر ای تی هال کسب تجربه نمود. مطالعات پینسنت در آکادمی سلطنتی باعث شد که او با ایده‌های رجینالد بلوم‌فیلد و سر توماس گراهام جکسون آشنا شود. کلارک این‌گونه می‌نویسد: «احتمالاً ... پینسنت با این متن از جکسون یعنی «خرد در معماری» آشنایی داشته است و این‌که او «درس جکسون را با جان‌ودل پذیرفته بود». گزیده‌ای از آن به شرح زیر است: «پیروی بی چون و چرا از نمونه‌های باستانی که به تصور اکثر مدارس جدید بواسطه آن ایمنی می‌یابند، ما را به هیچ کجا نمی‌رساند؛ ... باستان‌شناسی معماری نیست؛... این روح است و نه کلام سبک‌های بزرگ گذشته که برای ما مفید خواهد بود».
تمایز جکسون بین باستانشناسی و معماری، قیاسی را ارائه می‌کند که بواسطه آن می‌توانیم توسعه تئوری زیبایی‌شناسی اسکات را بهتر درک کنیم و مواجهه روزافزون او با عمل معمارانه، متناظر با تأکید بیشتر بر زیبایی‌شناسی تجربی و فرمی در تألیفات اسکات است. آخرین سطر این گزیده نیز آموزنده است؛ «روح به جای کلام»، جکسون پاسخ اجتنابناپذیر معماری به شرایط «بیرونی و ... اجتماعی» را توضیح می‌دهد، ولی مهمتر از همه به درک کیفیت‌های ماندگار معماری نیز اشاره دارد، ویژگی‌هایی که متعلق به سبک‌های معماری نیستند. این احساس در از بین بردن مغالطات بیولوژیکی و رمانتیک اسکات نیز یافت می‌شود، جایی‌که او درست مثل جکسون، هدفش را بر مبنای «پیروی چشم‌بسته از نمونه‌های باستانی» مشخص می‌کند.
حرفه پینسنت به عنوان معمار در فلورانس زمانی آغاز شد که برنسون‌ها، معمار ایتالیایی که قبلاً برای نظارت بر بازسازی ویلای آی تاتی با او قرارداد بسته بودند، را اخراج کردند. تا آن زمان، آی تاتی، شامل پنجاه هکتار زمین کشاورزی، ویلای اصلی و چندین ساختمان و اقامتگاه کوچکتر بود و ابتدایی‌ترین لوله‌کشی و امکانات رفاهی را داشت. بر طبق یادداشت‌های پینسنت، تغییرات اولیه درخواست‌شده توسط برنسون‌ها عبارت از یک باغ رسمی، یک خانه برای باغبان و یک کتابخانه جدید بود. در این هنگام به پیشنهاد مری برنسون، اسکات در آی تاتی به پینسنت پیوست. بدین‌ترتیب مشارکت در کار معماری شروع شد که بی وقفه تا بعد از پایان جنگ جهانی اول ادامه یافت. علیرغم بی‌تجربگی اسکات در کار معماری، آن دو توانستند به مزایای مشترکی دست یابند. همانطور که خود پینسنت اظهار داشت: «مشارکت آن‌ها مشارکت تضادها بود، ولی نتایج آن‌ها مکمل هم بودند... اسکات، روشنفکر، تحصیل کرده، با استعداد و از سخنوری خوبی برخوردار است و من اهل عمل، خلاق و دارای استعداد برای چیزهایی هستم که برای چشم قابل مشاهده است، اما بی سر و زبانم.» با این حال مشارکت عملی اسکات در کارهای معماری آن‌ها تا حدودی نامشخص باقی ماند. دان تصریح می‌کند که «همیشه راحت نیست که سهم اسکات در این شرکت را جدا کرد (مری به خاطر مشکلات سلامتی اسکات عادت داشت که او را ناتوان خطاب کند)، ولی قطعاً می‌دانیم، او بود که مبلمان اتاق‌ها را انتخاب کرد و تصمیم گرفت که کجا قرار داده شوند.» در آن زمان، اسکات حرفه نویسندگی خود را دنبال می‌کرد و توسط طراح آمریکایی اوگدن کادمن به مدت کوتاهی استخدام شد تا در گردآوری کاتالوگی درباره قصر بیلاقی فرانسه به او کمک کند. اگرچه مشارکت اسکات در این پروژه فقط چند ماهی به طول انجامید؛ اما بینشی تجربی و علمی را در ارزیابی بلندپروازانه و روشمند او از معماری قرن هجدهم فرانسه، در اختیارش قرار داد. این موضوع برای اسکات، باعث به وجود آمدن حس تازه‌ای از تمرکز هم در تألیفات و هم کار معماری بود.
یکی از پروژه‌های این دوره از همکاری معماری که برای آن، جزئیات نقش عملی اسکات بهتر مستند شده است، ویلا لبالزه برای فیلسوف امریکایی چارلز آگوستوس استرانگ بود. استرانگ هم عصر برنارد برنسون در هاروارد بود و از طریق او به اسکات و پینسنت معرفی شد. اگرچه استرانگ، نهایتاً نسبت به ساختمانی که اسکات برای او طراحی کرده بود، احساسات دوگانه‌ای ابزار نمود، اما اسکات، ویلای لبالزه را بهترین کار خود و پینسنت قلمداد می‌کرد. او این ویلا را محیطی ایده‌آل برای مطالعه و تعمق توصیف می‌کند، «مکانی رهبانی و زاهدانه و پر از نور و فضایی با طاق نماهای بسیار عالی و سنگ‌کاری هایی که همه جا وجود دارند و حسی کلی از راحتی و آرامش را القا می‌کند».
در این زمان بی‌تردید برنسون و استرانگ بر «سلیقه و دانش پیچیده رنسانسی» اسکات و پینسنت تأثیرگذار بودند. فرد تأثیرگذار دیگر نویسنده آمریکایی ادیث وارتون بود. وینست شاکلوک به صورت مفیدی به نفوذ «تألیفات درجه یک درباره باغ‌های ایتالیایی» در خلال دهه ۱۹۰۰ کمک کرده است که از جمله می‌توان به آثار ادیث وارتون اشاره نمود که «پینسنت قطعاً با آن‌ها آشنایی داشته است». همچنین شایان ذکر است که اسکات در ویلای آی تاتی و در حول و حوش همان زمان با وارتون آشنا شد و این دو تا موقع مرگ وی در سال ۱۹۲۹ همچنان با هم دوست بودند. در واقع وارتون در کتاب ویلاهای ایتالیا و باغ‌های آن در سال ۱۹۰۵، با اشاره به سخنان جکسون این‌گونه می‌نویسد که اگر «باغ‌های قدیمی ایتالیایی ... الهام‌بخش واقعی باشند، باید کپی شوند؛ اما نه در کلام، بلکه با روح».

توسعه معماری انسانگرا و چهار مغالطه

بنابراین یکی از روش‌هایی که پینسنت در شکل‌گیری تئوری زیبایی‌شناسی اسکات نقش داشت، از لحاظ تأثیر او در تجربیات معماریش است. حرفه پینسنت تا آن زمان بیش از یک دهه طول کشیده بود، برخلاف اسکات که تجربه‌اش از معماری محدود به آموزش‌های آکادمیک و گردشگری بود و به استثنا چند ماه آموزش که در انجمن معماری کسب کرده بود.

این موضوع توضیح دیگری برای تغییر در فرمول‌بندی تئوری معماری اسکات از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ ارائه می‌نماید، که او از ویژگی‌های سمبولیک و ارزشگذارانه فرمی و تجربی در معماری رویگردان شد. بنابراین هنگام کار در ویلا لبالزه، یا زمان کمک کردن به پینسنت در سایر پروژه‌ها، این اسکات بود که «تحت تأثیر سفرهایش به ایتالیا» و «گفتگوهایش با برنسون، ورنون لی و سایر عالمان فلورانس» کار خود را با جدیت در کتاب معماری انسان‌گرا آغاز نمود. اسکات تا پایان سال ۱۹۱۲، به اولین و مهمترین بخش کتاب خود قانع بود - مابقی فصول کتاب در خصوص مغالطه‌ها هستند- اما هنوز قسمت دوم کتاب یعنی بخش «سازنده» را آغاز نکرده بود. تا اواخر ۱۹۱۳، اسکات به ویرایش و اصلاح بخش‌های مختلف کتاب ادامه داد. او می‌گوید :«سرانجام بخش انسان-فضا-خط را کمابیش به دلخواه خود به پایان رساندم»؛ در حالی‌که بخش مربوط به «ارزش‌های انسان‌گرا» همچنان برای او ناامیدکننده بود.

زمانیکه کتاب معماری انسان‌گرا در ژوئن سال ۱۹۱۴ پدیدار شد، وارتون آن را کتابی «درخشان و متمایز» توصیف کرد. به صورت دقیقی او تأثیر حرفه معماری را بر توسعه نظریه زیبایی‌شناسی اسکات درک کرد. او می‌نویسد که اسکات «دو ویژگی را که اغلب با هم ترکیب نمی‌شوند را به ارمغان می‌آورد ؛ یکی معماری حرفه‌ای و دیگری داشتن ذهنی که تمایل به قبول فرمول‌های پذیرفته شده را ندارد.» این موضوع تا حدودی اهمیت تجربه عملی اسکات در معماری به کمک پینسنت را در خلال این دوره تأیید می‌کند. علیرغم تأثیرات فراوان بر اسکات، اهمیت مشارکت وی در معماری با پینسنت خیلی کم درک شد. همانطور که شاکلاک نیز می‌نویسد: «اسکات مشخصاً از حمایت و رهنمودهای همکارش بهره‌مند شد ... علیرغم وجود بسیاری از رهبران برجسته در فضای کمیاب و روشنفکرانه توسکانی.» در واقع، اسکات در پیشگفتار کتاب معماری انسان‌گرا با تقدیم به «سیسیل پینسنت» خودش این موضوع را تأیید می‌کند. اسکات در مقدمه کتابش، نقد ظریفی از آثار قبلی خود و نیز راسکین و بلوم‌فیلد ارائه می‌دهد.

«گفته می‌شود، معماری باید «نمایش هدف» یا «بیان ساختار درست آن» یا «بیان زندگی ملی» باشد ... و یا برعکس، «آکادمیک» و نسبت به این عوامل بی‌تفاوت باشد. باید ... متقارن باشد، و یا باید خوش‌منظر باشد ... باید «سنتی» و «عالمانه» باشد ... و یا شبیه آنچه که قبلاً انجام شده، باشد ... و یا باید از این شباهت جلوگیری نماید. یا باید بین این موارد مخالف سازش ایجاد کند؛ و به همین ترتیب تا همیشه.»

با این حال، این‌طور نیست که بدیهیات ذکر شده وی لزوماً نادرست باشند. از نظر اسکات، این واقعیت است که آن‌ها بدون «استدلال کامل» پذیرفته می‌شوند. هر کدام در برخی موارد قادر نیست، ارزش معماری خود را توجیه کند. براساس چنین معیارهایی، «هیچ ساختمانی این قدر بد نیست که که نتوان با اندکی نبوغ آن را تأیید کرد، و یا آن‌قدر خوب نیست که نتوان به طور معقول آن را محکوم کرد.» به جای این بدیهیات، اسکات معیارهای زیبایی‌شناسی خود را ارائه می‌دهد. او این کار را با الگو گرفتن از معماران دوران رنسانس انجام می‌دهد، همان‌طور که وارتون به خوبی آن را توضیح می‌دهد: «شرایط مکانیکی، مذهبی و سوداگرایانه‌ای که دائماً تحت امر یک ایده‌آل زیبایی‌شناسی آگاهانه قرار می‌گیرد.»

می‌توان کتاب معماری انسان‌گرا را شامل دو بخش دانست: قسمت اول یعنی بخش مهم کتاب، در جهت از بین بردن مغالطه‌های معماری و قسمت دوم یعنی بخش سازنده کتاب، در طرح کلی زیبایی‌شناسی فرمالیستی و مبتنی بر موضوع همدلی. این مقاله از آنجا که به بحث در مورد نوشته های گِیج مربوط می‌شود، بر بخش انتقادی این اثر تمرکز می‌کند و فقط شرح مختصری از بخش انتقادی کتاب را ارائه می‌دهد، که برانکو میتروویچ و جان مک آرتور در آن سهم مهمی داشته‌اند.

اسکات در بخش انتقادی کتاب، چهار مغالطه عاشقانه، مکانیکی، اخلاقی و بیولوژیکی را تشریح می‌کند که به اعتقاد او معیارهایی ارزش معماری را مشخص می‌کنند. اسکات معتقد است که در مغالطه رمانتیک، معماری «نمادین» تلقی می‌شود. او توضیح می‌دهد که «یک چشم‌انداز تاریخی جدید، یک شیوه ادبی نوین است و در هر زمان ممکن است احساس ما را تغییر دهد»؛ در حالی که «هنرهای ساختنی که در دوره‌های مختلف تولید شده‌اند، همیشه یکسان باقی می‌مانند و همیشه قادر به ارائه جذابیتی یکسان به حواس فیزیکی هستند». در این قسمت مقاصد اسکات برای زیباییشناسی غیررابطه‌ای و خودمختار آشکار است. به گفته میتروویچ، و از نظر اینکه - همانطور که پیشتر ملاحظه کردیم - گِیج بدون شک موافق است، نقد اسکات به «این واقعیت است که رمانتیسم بیشتر به «ایده‌ای که باید پیشنهاد شود»، توجه دارد تا زیبایی عناصر تک یا ترکیب زیبای آن عناصر.» همچنین استدلال اسکات، بازتابی از هشدارهای وارتون و جکسون است. این واقعیت که یک سبک یا تکنیک، ممکن است در طول زمان تغییر کند، اما توجیه‌کننده ویژگی‌های ماندگار موجود در تجربه معماری نیست. در همین راستا اسکات استدلال می‌آورد که «جرم، فضا، خط و انسجام»، ارزش‌هایی کلی هستند «که معماری به درستی با آنها سروکار دارد».

به گفته اسکات، مغالطه مکانیکی در «عصر ابداع مکانیکی که به دنبال آن ... پایان سنت رنسانس» بود، مطرح شد. او در مورد علم‌گرایی نوظهور در عصر روشنگری می‌نویسد که «در بدیهیات روش علمی، تنها تا آنجایی می‌توان پدیده‌ها را ارائه کرد که ممکن است بتوان نتایج سودآوری از آن انتظار داشت.» همان‌طور که «دیدگاه علمی به اندازه کافی نمی‌تواند بین واقعیت و امر ظاهر تمایز قائل شود، بنابراین در این‌جا هم نمیتوان تمایز مربوط بین احساس و دانستن را مشخص کرد. فرم‌ها، ویژگی‌های زیبایی‌شناسی خود را بر توجه حساس تحمیل می‌کنند، کاملاً مستقل از آنچه که ما در مورد آنها می‌دانیم و یا نمی‌دانیم.»

در حقیقت، ارتباط گِیج با اسکات، ابتدا با گزیده‌ای از کل فصل «مغالطه مکانیکی» در نسخه ویرایش‌شده او در زمینه

زیبایی‌شناسی مطرح شده است. گیج به بموقع بودن نقد اسکات درباره «روایت‌های علمی و مکانیکی اوایل قرن بیستم» اشاره و اهمیت سهم تاریخ‌نگاری او در تئوری معماری را مشخص می‌کند و می‌نویسد که او «جز اولین کسانی بود که ارزش اصول مفهومی را که بعداً مدرنیسم بر آن تکیه کرد را از نظر انسان‌گرایی به چالش کشید.» نقد اسکات از مغالطه مکانیکی، زمانی که در ارتباط با بحث گیج درباره بدیهیات تأثیرگذار لویی سالیوان «فرم تابع عملکرد است» قرار می‌گیرد، رواج مجددی می‌یابد.

گیج توضیح می‌دهد که چگونه به طور سنتی از اصلی بدیهی «برای توصیف اهمیت یک ساختمان که در حال نمایش سیستم سازه‌ای خودش است، استفاده شده است (فرم پیرو عملکرد سازه است).» با این حال این اصل به طور فزاینده‌ای در طول قرن بیستم، «برای مشروعیت بخشیدن به طراحی یک ساختمان که فعالیت‌های روزانه مختلف دیکته شده بواسطه برنامه را نشان می‌دهد، (فرم از عملکرد برنامه پیروی می‌کند) »، مورد استفاده قرار گرفته است. برای اسکات و گیج، این‌طور نیست که لزوماً این اصول، وزنی نداشته باشند؛ واقعیت این است که الزامات برنامه ممکن است در طول زمان تغییر کند، لذا معیار پاسخ‌های وابسته به برنامه‌ریزی قادر نیست تا ویژگی‌های ماندگار یافت شده در تجربه معماری را در نظر بگیرد.

اسکات با نقد مغالطه اخلاقی، دیدگاه خود را درباره راسکین و نظریه خود را در اولین مقاله‌اش درباره شخصیت ملی مورد توجه قرار می‌دهد. او خاستگاه سفسطه اخلاقی را در کتاب جمهوری افلاطون می‌داند و درباره الزام اخلاقی در معماری می‌نویسد که راسکین کسی بود که آن را دوباره بیدار کرد. ظاهراً اسکات با برچیدن مغالطه اخلاقی به دنبال مقابله با اتهامات بی‌اخلاقی، بی‌تقوایی و ظلمی است که علیه معماری دوران رنسانس مطرح شده است. با انجام این کار، او رابطه پیچیده اخلاق و زیبایی‌شناسی و مشارکت مغالطه اخلاقی را در دو مغالطه رمانتیک و مکانیکی می‌پذیرد. همان‌طور که میترورویچ می‌نویسد: «در قضاوت‌های اخلاقی در مورد معماری» ممکن است «سردرگمی میان ارزیابی زیبایی‌شناسی و اخلاقی» را دریابیم. ممکن است این‌گونه استدلال کنیم که این پیچیدگی در نقد فوق‌الذکر از گیج در مورد اطاعت ارزش معماری از اخلاق پایداری نیز نشان داده شده است. گیج می‌نویسد که «امروزه، یک ساختمان عملکرد پایدار خود را با دیوارهایی سبز کاشته شده و مصالحی مثل بامبو به نمایش می‌گذارد.»؛ در حالی که گیج، خودش علیه عدم صداقت آشکار - نشانه فضیلت - به این رفتارهای «پایداری» یک رأی اخلاقی می‌دهد، وی بر این واقعیت تأکید می‌کند که در چنین موارد اخلاق پایداری، ارزش زیبایی‌شناسی غیر ارتباطی، خود معماری را تحت‌الشعاع قرار داده است. با این حال، این یک موضع ظریف است؛ هم برای گیج که به وضوح از رابطه بین زیبایی‌شناسی و گفتمان اجتماعی و سیاسی آگاه است و هم برای اسکات که تألیفاتش در این یک مورد ظریف‌تر و سنجیده‌تر از برخورد او با دیگر مغالطه‌هاست. همان‌طور که اسکات مینویسد، درحالیکه «اخلاقیات به محتوای تجربه معماری عمق می‌بخشد، ... معماری نیز به نوبه خود می‌تواند دامنه اخلاق را گسترش دهد.»

سرانجام در مغالطه بیولوژیکی به عقیده اسکات این تصور غلط است که تحولات معماری به توالی از روابط علّی پایبندند و هر وضعیت به طور اجتناب‌ناپذیری در مقایسه با وضعیت قبلی به نظر می‌رسد. «در چنین دیدگاهی»، اسکات می‌نویسد، «نفرت‌انگیزترین ویژگی یک هنر به شواهدی مناسب از وراثت و محیط تبدیل می‌شوند که به موجب آن می‌توان هر شی را به طور مناسبی در چشم اندازی بزرگ و روشن قرار داد.» در این مغالطه، اسکات درصدد است تا به بررسی چیزی بپردازد، که آن را به عنوان «نفوذ ... تا دسترسی» به «فلسفه تکامل» در درک معماری می‌داند. اسکات طرفدار باروک است و علیه کسانی است که مدعی هستند که آن نشان انحطاط رنسانس است و همچنین به صورت تلویحی از احیای برخی ویژگی‌های فرمی در کلاسیسیم دفاع می‌کند. شاید اینجاست که رساله اسکات به میزان زیادی با اصل بدیهی وارتون و جکسون درباره برتری «روح» بر «کلام» هم‌راستا می‌شود. اسکات می‌نویسد که «انحطاط یک استعاره بیولوژیکی است»، که از نظر رابطه کنونی معماری با گذشته خود صدق نمی‌کند. این نقد دارای اهمیت زیادی است؛ در آن ما نه تنها دفاع از باروک را می‌بینیم، بلکه می‌توان این نقد را برای روشن شدن درک فراوانی تزئینات و عدم تناسب به کار برد؛ به عنوان مثال در شیوه معماری فعلی گیج می‌توان جنبه‌ای از آثار او را پیدا کرد که تاکنون درباره آن بحث نکرده‌ایم. همان‌طور که در جای دیگری نیز نوشته‌ام، طرح پیشنهادی او برای موزه هنر مدرن مالی در پرو از این چشم‌انداز پدیدار می‌شود که «به عنوان مصنوع فن‌آوری‌های فراموش‌شده و مربوط به دنیای دیگریست، که اشاره به انحطاط تمدنی دارد که هرگز در اوج خود وجود نداشته است.» به طور واضحی بحث درباره آثار گیج، به عنوان تکرار معماری بومی پرو و یا یک گام اجتناب‌ناپذیر با کمک رایانه، به هیچ وجه معنی‌دار تلقی نمی‌شود. فرمالیسمی که در آثار گیج می‌یابیم «پیروی کورکورانه از نمونه های باستانی» نیست، بلکه تعامل پیچیده شرایطی انعطاف‌پذیر است.

زیبایی‌شناسی معماری سازنده اسکات

بخش دوم کتاب معماری انسان‌گرا، یعنی بخش سازنده، شامل فصل‌های «سنت آکادمیک» و «ارزش‌های انسان‌گرا» است. همان‌طور که اشاره شد، شرط اختصار اجازه نمی‌دهد که در این خصوص بحث طولانی شود؛ بنابراین توضیح ما به برخی نظرات مختصر محدود می‌گردد. اسکات به ترتیب، سنت‌های فرمالیسم زیبایی‌شناسی را طرح می‌کند که از درک او از معماری کلاسیک و رنسانس و همچنین زیبایی‌شناسی مبتنی بر همدلی تئودور لیپس نشأت می‌گیرد. همان‌طور که میترورویچ خاطر نشان می‌کند، «نظریه‌های زیبایی‌شناسی فرمالیستی و مبتنی بر تئوری همدلی، معمولاً به عنوان قطب‌های متضاد زیبایی‌شناسی آلمانی قرن نوزدهم قلمداد می‌شوند.» در واقع، ترکیب اسکات

از این دو شاخه از نظریه زیبایی‌شناسی توسط رینر بانهام زیر سؤال رفته است. با این حال، شاید ترکیب اسکات نباید خیلی تعجب‌آور به نظر رسد؛ واضح است که ویژگی‌های زیبایی‌شناسی فرمی یک ساختمان به درک همدلانه فرد از آن کمک می‌کند. در واقع، طرح پیشنهادی فیلسوف انگلیسی نیک زانگویل برای یک فرمالیسم متعادل را می‌توان برای بهبود و تطبیق بین ویژگی‌های زیبایی‌شناسی فرمی و غیر فرمی و حتی ویژگی‌های زیبایی‌شناسی و غیر زیبایی‌شناسی در نظر گرفت. بنابراین، می‌توان چنین استدلال کرد که تمایز بین زیبایی‌شناسی فرمالیستی و مبتنی بر همدلی، لزوماً تفاوت در نوع آن نیست؛ ولی همان‌طور که میترووویچ توضیح می‌دهد، تفاوت در «هدف و تأکید» است. فرمالیسم تجربه مستقیم تغییرپذیری و «غیر مفهومی بودن» را در اولویت قرار می‌دهد؛ درحالی‌که زیبایی‌شناسی مبتنی بر همدلی بر فرآیندهای روانی همسو با ادراک حسی متمرکز است. همزمانی این نظریه‌های زیبایی‌شناسی در تألیفات اسکات، شاید با توجه به تجربه عملی او یعنی طراحی و ساخت پروژه‌های مختلف با پینسنت در فلورانس، چندان شگفت‌آور نباشد. همان‌طور که نشان داده شد، آگاهی اسکات بواسطه کارهای معماری او و از طریق رابطه بین ویژگی‌های فرمی معماری همچون، طاق‌سازی و طراحی فضا در ویلا لبالزه و ظرفیت عاطفی آن ویژگی‌های فرمی در خلق تجربه «آرامش‌خاطر» و «راحتی» توسعه یافت. در پیاده‌سازی چهار مغالطه معماری و همزمانی این نظریه‌های زیبایی‌شناسی می‌توان استدلال کرد که اسکات «روح» زیبایی‌شناسی معماری را تعریف کرده است که جکسون و وارتون به صورت گذرا از آن یاد می‌کنند؛ بواقع استقلال و ارزش ماندگار در معماری در پیوند با زیبایی‌شناسی فرمی و مبتنی بر تئوری همدلی بیان شده است. همان‌طور که در فراخوان گردهمایی برای گِیج صد سال بعد از اسکات دیدیم، این تصور فرمالیستی از غیرمفهومی بودن و همان قابلیت برای برانگیختن و ایجاد واکنش روانشناسی از طریق احساس است که امروز دوباره در حال تجدید ارزش شدن است.

نتیجه‌گیری

درک میراث انتقادی جفری اسکات از مغالطه‌های معماری و نظریه‌پردازی او درباره زیبایی‌شناسی معماری، به عنوان یک کار مهم و ناتمام برای تاریخ نگاری معماری باقی مانده است. این مقاله با توجه به بجا بودن این وظیفه با تکیه بر فراخوان اخیر به منظور بررسی مجدد زیبایی شناسی در معماری استدلال می‌آورد. بویژه این‌که در نقد مارک فاستر گِیج در مورد شیوه‌های درک معماری امروز، ما شاهد هم‌نوایی‌هایی بودیم که می‌توان به نقد اسکات در مورد مغالطه‌های صد سال قبل اشاره کرد. آگاهی اسکات در مورد مبانی مفهومی و ارتباطی مدرنیسم قرن بیستم و نظریه انتقادی او نیز آشکار شده‌اند. اگرچه این مقاله بر مؤلفه‌های مهم تئوری‌های زیبایی‌شناسی مربوط به اسکات و گِیج متمرکز شده است، اما شاهد بودیم که چگونه هر دو به دنبال روشن ساختن ویژگی‌های فرمی و ماندگار در خود معماری هستند. آنچه در اصطلاح گِیج، تحت عنوان هستی‌شناسی شی‌محور به عنوان ویژگی‌های غیرارتباطی یا خودمختار و یا در وارتون و جکسون تحت عنوان «روح» شناخته می‌شود، به تفصیل توسط اسکات در ترکیب زیبایی‌شناسی فرمالیستی و مبتنی بر همدلی بیان شده است. از نظر این میراث شاهد بودیم که چگونه بیوگرافی خردگرایانه سیسیل پینسنت و تأثیر او بر اسکات به ویژه از لحاظ کار معماری آن‌ها در فلورانس به درک کاملتری از توسعه نظریه‌پردازی‌های اسکات کمک می‌کند و متعاقباً شاهد بودیم که چگونه تاریخ خردگرایانه نقد اسکات از مغالطات معماری و زیبایی‌شناسی او، اهمیت مشارکت گِیج در تعیین مجدد نقش زیبایی‌شناسی در معماری امروز را آشکار می‌نماید.

در حالی‌که ما پیوند بخش‌های متمایز تحقیقات مربوط به اسکات و پینسنت را آغاز کرده‌ایم، توضیح این تلاش و اهمیت آن برای تاریخ‌نگاری معماری، جاه‌طلبی‌های یک پروژه تحقیقاتی بزرگتر است که مقاله فعلی تنها یک قسمت از آن را ارائه می‌دهد. تجزیه و تحلیل دقیق معماری ساخته شده توسط اسکات و پینسنت؛ توسعه نظریه‌پردازی معماری اسکات بین سالهای ۱۹۱۴و ۱۹۲۴و همچنین اهمیت آشکار تألیفات اسکات از نظر توسعه رشته تاریخ معماری در پایان قرن بیستم، عمدتاً به صورت قلمروهای فکری ناشناخته‌ای باقی مانده‌اند.

در زمان نگارش این مقاله، جهان در بحران‌ها و پاندمی لرزیده است. در چنین زمینه‌ایی ممکن است درک نادرست از مطالعه زیبایی‌شناسی به عنوان نوعی زیاده‌روی و یا نادیده گرفتن ارتباط نظریه زیبایی اسکات که بیش از صد سال پیش نوشته شده است، برای ارائه رویدادهای امروزی آسان باشد. اما انجام این کار بواسطه کسب احساس و تجربه به معنای فراموش کردن اندازه و میزان زیبایی‌شناسی است. همان‌طور که اسکات صراحتاً بیان می‌کند، زیبایی‌شناسی ممکن است نوع متفاوتی از «دانش» را به «حقایق» ارائه شده توسط روش‌های فزاینده علمی ارائه نماید. درک حاصل شده از زیبایی‌شناسی اغلب پیچیده، نامشخص و غیرقابل توصیف هستند؛ از این‌رو آن‌ها را نمی‌توان به آسانی مفهوم‌سازی و یا کمی‌سازی کرد. به قول اسکات، این درکی است که بیشتر براساس «احساس» است تا «دانستن». هرچند این امر باعث نمی‌شود که مطالعه زیبایی‌شناسی اهمیت چندانی نداشته باشد. برعکس، از بین فرصت‌هایی که امروزه زیبایی‌شناسی به معماری ارائه می‌کند، به عقیده گِیج که اگر «معماران بتوانند از طریق طراحی ویژگی‌های حسی به واقعیت‌های پیچیده دلالت کنند ... در این صورت بدون شک اشکال جدیدی از تعامل فرهنگی برای کشف، وجود خواهد داشت.» با این حال، با توجه به تداوم نظریه زیبایی‌شناسی اسکات، شاید باید به این الهامات بیشتر به صورت بررسی مجدد فکر شود.

پی‌نوشت

۱ Geoffrey Scott : جفری اسکات (۱۹۹۲-۱۸۸۴)، دانشمند و شاعر انگلیسی که به عنوان مورخ معماری نیز شناخته می‌شود.

۲ Mark Foster Gage : مارک فاستر گیج (۱۹۷۳)، نظریه‌پرداز، متخصص علوم نظری معماری به ویژه در حوزه زیبایی‌شناسی و طراح آمریکایی است.

3.Jason A. Dibbs

The 4.Eighteenth Century :۱ Paul Guyer, A History of Modern Aesthetics. Volume .(Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press, 2018), 9

5.geoffrey Scott, The Architecture of Humanism: A Study in the History of Taste .((London: Constable and Company Ltd, 1914

revised edition of The Architecture of Humanism included amendments ۱۹۲٤ The to the chapter "Humanist Values"; the complete deletion of the chapter "Art and ".Thought"; and, the addition of a "Conclusion" and "Epilogue

۷ Reyner Banham : رینر بانهام (۱۹۲۲-۱۹۸۸)، نویسنده، منتقد و معمار بریتانیایی بود که به علت تألیف دو کتاب نظریه و طراحی در نخستین عصر ماشینی و لس آنجلس: معماری چهار اکولوژی معروفیت دارد.

۸ Bruno Zevi : برونو زوی (۲۰۰۰-۱۹۱۸)، معمار، نظریه‌پرداز و سیاست‌مدار ایتالیایی.

۹ David Watkin: دیوید واتکین (۲۰۱۸-۱۹۴۱)، مورخ معماری اهل انگلیس.

See Reyner Banham, Theory and Design in the First Machine Age (London: The and David Watkin, The Rise of ;۱۹٦۰ first published ,(۱۹۷۰ ,Architectural Press .۱۹۸۰ first published ,(۱۹۸۳ ,Architectural History (London: The Architectural Press The influence of Scott's architectural writings on Bruno Zevi has been discussed by Raúl Martínez Martínez in "Bruno Zevi, the continental European emissary of .۵۰-۲۷ ,(۲۰۱۹) ۱ ,۲٤ Geoffrey Scott's theories," The Journal of Architecture

۱۱ Branko Mitrovic : برانکو میتروویچ، مورخ و نظریه‌پرداز صربستانی-نروژی که در حوزه معماری و فلسفه فعالیت دارد.

12.Mark Campbell

13. Bernard Berenson

14.John Macarthur

15. Raúl Martínez Martínez

16See Branko Mitrovic, "Apollo's Own: Geoffrey Scott and the Lost Pleasures of Mark ;۱۰۳-۹۵ ,(۲۰۰۰) ٥٤:۲ Architectural History," Journal of Architectural Education ;(۲۰۰۹) ٥۹ Campbell, "Aspects not Things: Geoffrey Scott's View of History," AA Files ;(۲۰۰٤) ۱٥ and, "Geoffrey Scott and the Dream-Life of Architecture," Grey Room John Macarthur, "Geoffrey Scott, the Baroque, and the Picturesque," in The Baroque eds. Andrew Leach, John Macarthur, Maarten ,۱۹۸۰-۱۸۸۰ ,in Architectural Culture and, Martínez, "Bruno Zevi, the ;۷۱-٦۱ ,(۲۰۱٦ ,Delbeke (Farnham, Surrey: Ashgate and, "Geoffrey ;٥۰-۲۷ ",continental European emissary of Geoffrey Scott's theories Scott and Modern Architectural Thought: The Creation of a Legacy Throughout the .٦۱۹-٥۹۷ ,(۲۰۱۹) ٤ ,۸۰ Twentieth Century," Journal of the History of Ideas

17. Cecil Pinsent

18. Giorgio Galletti

19. Ethne Clarke

20See Marcello Fantoni, Heidi Flores, and John Pfordresher (eds.), Cecil Pinsent Giorgio Galletti, ;(۱۹۹٦ ,and His Gardens in Tuscany (Florence: Edizioni Firenze ,"Cecil Pinsent architetto dell'Umanesimo," in Il giardino europeo del Novocento and, "Il ;۲۰٥-۱۸۳ (۱۹۹۳ ,Atti del III Colloquio Internazionale, (Firenze ,۱۹٤۰-۱۹۰۰ ritorno al modello classico: giardini anglofiorentini d'inizio secolo," in Il giardino Vincent Shacklock, D. Mason, ;۸٥-۷۷ ,(۱۹۹۲ ,storico all'Italiana, eds. F. Nuvolari (Milan "Villa Le Balze, Fiesole, Florence: a broad assessment of a modern garden in the Italian ,July–September) ۳ ,۱٥ style," Journal of Garden History: An International Quarterly ",۱۹٦٤-۱۸۸٤ ,E. Neubauer, "The Garden Architecture of Cecil Pinsent ;۱۸۷-۱۷۹ ,(۱۹۹٥ and, Ethne Clarke, An Infinity of Graces: ;۳۸-۳٥ ,(۱۹۸۳) ۳ Journal of Garden History

Cecil Ross Pinsent, An English Architect in The Italian Landscape (New York and .(۲۰۱۳ ,London: W. W. Norton & Company

Mark Foster Gage (ed.), Aesthetic Theory: Essential Texts for Architecture and Design .۷ ,(۲۰۱۱ ,(New York & London: W. W. Norton & Company

I have discussed Gage's work and writings previously in a review of his monograph. See Jason A. Dibbs, "Anomalies, Speculations, and Object Orientations," Architectural .۳۱۷-۳۱٥ ,(۲۰۱۹) ,۲ ,۲۳ Theory Review

.۱٦ ,Gage, Aesthetic Theory

۲۴ K. Michael Hays: کنت مایکل هیز (۱۹۵۲) مورخ معماری و اهل آمریکا.

Cambridge, Massachusetts;) ۱۹٦۸ K. Michael Hays, Architecture Theory Since .x-xi ,(۱۹۹۸ ,London, England: The MIT Press

.۱۷ ,Gage, Aesthetic Theory

۲۷ گیج این تأثیرات را از ژاک رانسیر (۱۹٤۰-)، فیلسوف فرانسوی، استاد سابق فلسفه در دانشگاه پاریس هشتم؛ گراهام هارمن (۱۹٦۸-)، فیلسوف آمریکایی، استاد برجسته فلسفه در موسسه معماری کالیفرنیای جنوبی؛ تیموتی مورتون (۱۹٦۸-) انگلیسی؛ ریتا شی دافی، استاد زبان انگلیسی در دانشگاه رایس؛ الین اسکاری (۱۹٤٦-)، نویسنده آمریکایی و والتر ام. کابوت، استاد زیبایی¬شناسی و نظریه عمومی ارزش در مرکز اخلاق دانشگاه هاروارد، نقل می¬کند.

.۱۳ ,Gage, Mark Foster Gage

۲۹ Graham Harman: گراهام هارمن (۱۹۶۸) نظریه‌پرداز برجستهٔ آمریکایی در حوزه معماری و فلسفه معاصر است.

Object-Oriented Ontology

.۲۰۱۸ April ۲٦ accessed ,/۱-See http://thearchitectureexchange.com/series

Swedenborg Society

۳۳ Log یک مجله مستقل در زمینهٔ معماری و شهر معاصر است که از سال ۲۰۰۳ توسط شرکت اِنی‌وان و توسط سینتیا دیویدسون منتشر می‌شود.

featuring articles by Kelly Chan, Mark Foster Gage, Bryan ;(۲۰۱٥ Winter) ۳۳ See Log E. Norwood, and the transcript of a conversation between Todd Gannon, Graham .Harman, David Ruy, and Tom Wiscombe

for an extensive ;۳۱٦ ",See Dibbs, "Anomalies, Speculations, and Object Orientations description of the influence of Heidegger on OOO, see Graham Harman, Tool Being: ,Heidegger and the Metaphysics of Objects (Chicago and La Salle: Open Court finally, Heidegger's tool analysis is given its most detailed exposition in Martin ;(۲۰۰۲ Heidegger, Being and Time, translated by John Macquarrie and Edward Robinson Originally published in German as Sein und .(۲۰۰۸ ,(New York: Harper and Row .۱۹۲۷ ,Zeit

Branko Mitrovic has also linked Harman's OOO to aesthetic formalism in his review of Harman's most recent publication. See Branko Mitrovic, "OOO, Aesthetic Formalism and the Autonomy of Architecture. Graham Harman: Art+Objects, .[Book review, forthcoming in British Journal of Aesthetics] ".۲۰۲۰ ,Cambridge: Polity Mark Foster Gage, "Killing Simplicity: Object-oriented philosophy in architecture," ۹٥ ,(۲۰۱٥ Winter) ,۳۳ Log

.۸ ,(۲۰۱٦) Graham Harman, Immaterialism: Objects and Social Theory

Leadership in Energy and Environmental Design

Alison Zingaro, "Make It Right Turns an Abandoned School into Affordable https://www. :(۲۰۱۳ December ۲۰) LEED Platinum Housing," Architectural Record make-it-right-turns-an-abandoned-school--۳۰٤٤/architecturalrecord.com/articles .۲۰۲۰ June ۱٤ into-affordable-leed-platinum-housing, last accessed

۴۱ LEED Certification : در سال ۱۹۹۳ انجمن ساختمان سبز ایالات متحده تحت نظر کمیته محیط زیست انستیتو معماری آمریکا تشکیل شد. این انجمن برای مدیریت و سنجش ساختمان‌های پایدار نیازمند یک ابزار بود. که امروز به نام گواهینامه لید شناخته می‌شود.

.۳٥ ,Gage, Mark Foster Gage

.۳٥ ,Ibid

.۱٤ ,Harman, Immaterialism

See also, Mark Foster Gage, "In Defense of Design," Log .۳٦ ,Gage, Mark Foster Gage

.to the American- Spanish philosopher and essayist George Santayana
Dunn (ed.), .[۱۹۱۳] September ۲۰ ,(Letter from Geoffrey Scott to John Scott (GS-JS
.۱۷٤-۱۷۳ ,(The Letters of Geoffrey Scott (unpublished
.۳٦ “,Dunn, “An Architectural Partnership
Vincent Shacklock, “A Philosopher’s Garden: Pinsent’s Work for Charles Augustus Strong at Villa Le Balze, Fiesole” in Cecil Pinsent And His Gardens in Tuscany, ed. .۷۵ ,Fantoni
.۹٦ ,Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle
,(۱۹۰۵ ,.Edith Wharton, Italian Villas and Their Gardens (New York: The Century Co
[italics added] .۱۲
.۱۱۰-۱۰۹ ,Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle
.۱۱۰ ,.Ibid
Dunn (ed.), .۱۹۱۳ October ٦ ,(Letter from Geoffrey Scott to Mary Berenson (GS-MB
.۱۷٦ ,(The Letters of Geoffrey Scott (unpublished
Edith Wharton, “The Architecture of Humanism” (review), The Times Literary .۳۰۵ ,(۱۹۱٤ June ۲۵) Supplement
.۳۰۵ ,.Ibid
Vincent Shacklock, “A Philosopher’s Garden” in Cecil Pinsent And His Gardens in .۷۵ ,Tuscany, ed. Fantoni
.Scott, The Architecture of Humanism, iv
.Ibid., vi
.Ibid., vii
.۳۰۵ ,(Wharton, “The Architecture of Humanism” (review
and, Macarthur, “Geoffrey Scott, the ;(۲۰۰۰) “,Respectively, Mitrovic, “Apollo’s Own -۱۸۸۰ ,Baroque, and the Picturesque,” in Leach, The Baroque in Architectural Culture .(۲۰۱٦) ۱۹۸۰
.۵۲-۵۱ ,Scott, The Architecture of Humanism
.۵۲ ,.Ibid
.۵۵ ,.Ibid
.۹۵ “,Mitrovic, “Apollo’s Own
.۵٦ ,Scott, The Architecture of Humanism
.۹٤ ,.Ibid
.۹۵-۹٤ ,.Ibid
.۱۱۵ ,.Ibid
.۱۷۹ ,Gage, Aesthetic Theory
.۱۷۹ ,.Ibid
Louis H. Sullivan, “The Tall Office Building Artistically Considered: I. II. III,” .٤۰۹-٤۰۳ ,(۱۸۹٦) ۳ Lippincott’s Monthly Magazine
.۳۵ ,Gage, Mark Foster Gage
.۱۳۲ ,Scott, The Architecture of Humanism
.۹۵ “,Mitrovic, “Apollo’s Own
.۳۵ ,Gage, Mark Foster Gage
.۲۰۱۹ “,Gage, Aesthetics Equals Politics
.۱٦۳-۱٦۲ ,Scott, The Architecture of Humanism
.۱٦۹ ,.Ibid
.۱٦۵ ,.Ibid
Scott writes, to “Brunelleschi there was no Bramante; his architecture was not .۱۷٦ ,.Bramante’s unachieved, but his own fulfilled.” Ibid
.۱۸۲ ,.Ibid
See also, Gage, Mark .۳۱٦ “,Dibbs, “Anomalies, Speculations, and Object Orientations .۵۷-۵۰ ,Foster Gage
.۹٦ “,Mitrovic, “Apollo’s Own
.٦۷-٦٦ ,Banham, Theory and Design in the First Machine Age
See Nick Zangwill, The Metaphysics of Beauty (Ithaca and London: Cornell University .٤۵-۳۹ ,(۲۰۰۹ Spring/ Summer) ۱٦
.۳٦ ,Gage, Mark Foster Gage
.۳٦ ,.Ibid
.۱۲-۱۱ ,Harman, Immaterialism
۳٦ ,Gage, Mark Foster Gage
Mark Foster Gage, Aesthetic Equals Politics: New Discourse Across Art, Architecture .٦ ,(۲۰۱۹ ,and Philosophy (Cambridge, MA: MIT Press
Mark Foster Gage, “Monograph on the Hill,” Mark Foster Gage: Projects and .۱۲ ,(۲۰۱۸ ,Provocations (New York: Rizzoli
.۱۳ ,.Ibid
Richard M. Dunn, “An Architectural Partnership: Cecil Pinsent & Geoffrey Scott in and Richard ;۳۳ ,Florence,” in Cecil Pinsent And His Gardens In Tuscany, ed. Fantoni ,M. Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle (Lewiston, NY: Edwin Mellen .xvii ,(۱۹۹۸
.۱٤-۱۳ ,Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle
.۱۸ ,.Ibid
George Gilbert Murray: جـــورج گیلبـــرت مـــوری (۱۹۵۷-۱۸۶۶)، اومانیســـت و کلاســـیک‌گرای بریتانیایـــی متولـــد اســـترالیا.
.۲۵ ,Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle
.٤۵-٤٤ ,.Ibid
.٤۵ ,.Ibid
.۳۷ “,Dunn, “An Architectural Partnership
.۱۹۰۷ Letter from Geoffrey Scott to Mary Berenson (GS-MB), Thursday November .۵۸–۵۷ ,(Dunn (ed.), The Letters of Geoffrey Scott (unpublished
.۳۸ “,Dunn, “An Architectural Partnership
Geoffrey Scott, “National Character of English Architecture,” Chancellor’s Essay .(۱۹۰۸ ,(Oxford: B. H. Blackwell
Dunn (ed.), .۱۹۰۸ March ٤ ,(Letter from Geoffrey Scott to Mary Berenson (GS-MB .۷۱–۷۰ ,(The Letters of Geoffrey Scott (unpublished
.۳ “,Scott, “National Character of English Architecture
.٤٦ “,Campbell, “Aspects not Things
.۵۹۷ “,Martínez, “Geoffrey Scott and Modern Architectural Thought
.٤۹-٤۷ ,Clarke, An Infinity of Graces
,۲٦ Garden History “,۱۹٦۳-۱۸۸٤ ,Ethne Clarke, “A Biography of Cecil Ross Pinsent .۱۷۷ ,(۱۹۹۸ ,Winter) ۲
Clarke continues, “Hall is best known for designing the half-timbered façade of Liberty’s, … he was also the architect for Sloane Mansions and a number of other .۱۷۷ ,.fashionable townhouses in Cadogan Square and Mount Street.” Ibid
.۱۷۹-۱۷۷ “,۱۹٦۳–۱۸۸٤ ,Clarke, “A Biography of Cecil Ross Pinsent
Thomas G. Jackson, Reason in Architecture: Lectures Delivered at the Royal Academy .viii ,(۱۹۰٦ ,London: John Murray) ۱۹۰٦ of Arts in the Year
.۷۰ ,Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle
.۸۱ ,.Ibid
Cecil Pinsent, “Chronological Record of The Works by Cecil Pinsent Typewritten by Himself,” in the appendix to Galletti, “A Record of the Works of Cecil Pinsent in .٦۰,Tuscany” in Cecil Pinsent And His Gardens in Tuscany, ed. Fantoni
.٦۵ ,Clarke, An Infinity of Graces
.۸۳ ,Dunn, Geoffrey Scott and the Berenson Circle
.۷۳-۷۱ ,.Ibid
.۷۸-۷۷ ,.Ibid
American philosopher and psychologist, ,(۱۹٤۰-۱۸٦۲) Charles Augustus Strong daughter of American ,(۱۹۰٦-۱۸٦٦) married to Elizabeth “Bessie” Rockefeller Strong .business magnate, John D. Rockefeller
It was also through this Harvard connection that Scott and Pinsent were introduced

.۲۰۱۸ ,Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press
.۲۰۱٦ .Harman, Graham. Immaterialism: Objects and Social Theory
Cambridge, MA; London: The .۱۹٦۸ Hays, K. Michael. Architecture Theory Since .۱۹۹۸ ,MIT Press
Jackson, Thomas G. Reason in Architecture: Lectures Delivered at the Royal Academy .۱۹۰٦ ,London: John Murray .۱۹۰٦ of Arts in the Year
Macarthur, John. "Geoffrey Scott, the Baroque, and the Picturesque." In Leach, Andrew, John Macarthur, Maarten Delbeke (ed). The Baroque in Architectural .۷۱-٦۱ ,۲۰۱٦ ,Farnham, Surrey: Ashgate ,۱۹۸۰-۱۸۸۰ ,Culture
Martínez, Raúl Martínez. "Bruno Zevi, the continental European emissary of Geoffrey .۵۰-۲۷ ,۲۰۱۹ ,۱ ,۲٤ ,Scott's theories." The Journal of Architecture
Martínez, Raúl Martínez. "Geoffrey Scott and Modern Architectural Thought: The Creation of a Legacy Throughout the Twentieth Century." Journal of the History of .٦۱۹-۵۹۷ ,۲۰۱۹ ,٤ ,۸۰ ,Ideas
Mitrovic, Branko. "Apollo's Own: Geoffrey Scott and the Lost Pleasures of Architectural .۱۰۳-۹۵ ,۲۰۰۰ ,۵٤:۲ ,History." Journal of Architectural Education
Mitrovic, Branko. "OOO, Aesthetic Formalism and the Autonomy of Architecture. Graham Harman: Art+Objects" (book review, forthcoming). British Journal of .۲۰۲۰ ,Aesthetics, Cambridge: Polity
Scott, Geoffrey. "National Character of English Architecture." Chancellor's Essay, .۱۹۰۸ ,Oxford: B. H. Blackwell
Scott, Geoffrey. The Architecture of Humanism: A Study in the History of Taste. .۱۹۱٤ ,.London: Constable and Company LTD
Scott, Geoffrey. The Architecture of Humanism: A Study in the History of Taste. based on the revised edition with an Epilogue, ;۱۹۸۰ ,London: The Architectural Press .۱۹۲٤ of
Sullivan, Louis H. "The Tall Office Building Artistically Considered: I. II. III." .٤۰۹-٤۰۳ ,۱۸۹٦ ,۳ ,Lippincott's Monthly Magazine
,Watkin, David. The Rise of Architectural History. London: The Architectural Press .۱۹۸۳
.۱۹۰۵ ,.Wharton, Edith. Italian Villas and Their Gardens. New York: The Century Co
Wharton, Edith. "The Architecture of Humanism" (review). The Times Literary .۱۹۱٤ June ۲۵ ,Supplement
Zangwill, Nick. The Metaphysics of Beauty. Ithaca and London: Cornell University .۲۰۰۱ ,Press
.۱٤۵-۵۵ ,(۲۰۰۱ ,Press
.۹٦ ",Mitrovic, "Apollo's Own

:References

Banham, Reyner. Theory and Design in the First Machine Age. London: The .۱۹۷۰ ,Architectural Press
,Campbell, Mark. "Aspects not Things: Geoffrey Scott's View of History." AA Files .۲۰۰۹ ,۵۹
,Campbell, Mark. "Geoffrey Scott and the Dream-Life of Architecture." Grey Room .۲۰۰٤ ,۱۵
.Garden History Vol ".۱۹٦۳–۱۸۸٤ ,Clarke, Ethne. "A Biography of Cecil Ross Pinsent .۱۹۹۸ Winter ,۲ .No ,۲٦
Clarke, Ethne. An Infinity of Graces: Cecil Ross Pinsent, An English Architect in The .۲۰۱۳ ,Italian Landscape. New York and London: W. W. Norton & Company
Dibbs, Jason A. "Anomalies, Speculations, and Object Orientations." Architectural .۳۱۷-۳۱۵ ,۲۰۱۹ ,۲ ,۲۳ ,Theory Review
Dunn, Richard M. Geoffrey Scott and the Berenson Circle. Lewiston, NY: Edwin .۱۹۹۸ ,Mellen
.(Dunn, Richard M. (ed.) The Letters of Geoffrey Scott (unpublished
Fantoni, Marcello, Heidi Flores, and John Pfordresher (ed.) Cecil Pinsent and His .۱۹۹٦ ,Gardens in Tuscany. Florence: Edizioni Firenze
Gage, Mark Foster (ed.) Aesthetic Equals Politics: New Discourse Across Art, .۲۰۱۹ ,Architecture and Philosophy. MIT Press
Gage, Mark Foster (ed.) Aesthetic Theory: Essential Texts for Architecture and Design. .۲۰۱۱ ,New York & London: W. W. Norton & Company
,Gage, Mark Foster. Mark Foster Gage: Projects and Provocations. New York: Rizzoli .۲۰۱۸
.٤۵-۳۹ ,۲۰۰۹ Spring/Summer ,۱٦ ,Gage, Mark Foster. "In Defense of Design." Log
Gage, Mark Foster. "Killing Simplicity: Object-oriented philosophy in architecture." .۱۰٦-۹۵ ,۲۰۱۵ Winter ,۳۳ ,Log
The Eighteenth Century. :۱ Guyer, Paul. A History of Modern Aesthetics Volume

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی